**انترناسیونال ۶۰۵**

**اول مه امسال در ایران**

**اصغر کریمی و محمد آسنگران**

**کیوان جاوید در تلویزیون کانال جدید میزگردی با محمد آسنگران و اصغر کریمی درباره اول مه در ایران برگزار کرده است که متن پیاده شده آنرا در زیر میخوانید.**

***کیوان جاوید:*** *ما امسال در چه شرایطی به استقبال اول مه میرویم؟*

**محمد آسنگران:** فکر کنم هر کس جامعه ایران را نگاه کند اولین چیزی که به وضوح میبیند فقر و فلاکت و بی حقوقی و دستمزد چند برابر زیر خط فقر است که به آن جامعه تحمیل شده است. این از مهمترین مولفه های شرایط امروز ایران محسوب میشود و ذهن اکثریت جامعه را بخودش مشغول کرده است. اما از طرف دیگر اعتراضات، مبارزات، اعتصابات و جنب و جوشی است که در مقابل این شرایط سخت و سیاستهای حکومت و و سرمایه داران جود دارد. بنابراین ما عمدتا دو جبهه را در درجامعه میبینیم که در مقابل هم صف کشیده اند. جبهه مردم معترض و بویژه جنبش کارگری در مقابل جبهه دولت و سرمایه داران قرار گرفته اند. در عین حال میدانیم که این دو قطب هر کدام به دنبال اهداف خود هستند.

جامعه فقط هنگامی این دو قطب را در مقابل هم میبیند که جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی در یک مبارزه و اعتراض به میدان آمده باشند و دولت را به چالش بکشند. اما در پس این اعتراضات جدالی دائمی را میبینیم که بر سر شکل دادن به آینده جامعه این دو جبهه به دنبال سیاست و اهداف دیگری هستند. مثلا اگر حکومت و دولت را نگاه کنید از یک طرف میخواهد جامعه را ساکت و اعتراضات را سرکوب کند و از طرف دیگر میخواهد سیاستهای منطقه ای و جهانی خودش را پیش ببرد. در مقابل سرمایه داران و دولت، جنبش کارگری قرار دارد که در قدم اول میخواهد از دست این فقر و فلاکت تحمیل شده رها بشود و نانی به سفره اش اضافه بشود، در عین حال میخواهد کل این سیستم را زیر ضرب بگیرد و آنرا از بنیاد تغییر بدهد. همه این فاکتورها اکنون بخشی از شرایط فی الحال موجود آن جامعه محسوب میشود.

بنابر این ما جامعه ای را در ایران میبینیم که از یک طرف فقر تا اعماق جامعه نفوذ کرده است و از طرف دیگر از کوه ثروت دسترنج مردم زحمتکش در آن جامعه چنان ریخت و پاش میشود که هر روزه میشنویم دزدیهای میلیاردی افشا میشود. اینرا رسانه های خود حکومت و دادگاههای خود این حکومت میگویند. دزدیهای میلیاردی و فقر نود درصد آن جامعه حدس و گمان کسی نیست همه سران حکومت و مردم هم اینرا میدانند و کسی منکرش نیست. خود حکومت مرتب دارد کسانی را به عنوان دزدهای میلیاردی به جامعه معرفی میکند که همه آنها از مقامات درجه اول همین حکومت هستند. این مسائل امروز به امری عادی و موضوع روز تبدیل شده است. انگار میخواهند جامعه به این همه فساد و دزدی اسلامی عادت کند. در چنین جامعه ای به اول مه روز جهانی کارگر نزدیک میشویم و باید در این جامعه و با این مشخصات گفت حالا در روز جهانی کارگر چکار باید کرد.

***کیوان جاوید:*** *آیا در توان طبقه کارگر ایران هست و زورش میرسد که یک اول مه قدرتمند و اجتماعی برگزار کند یا این فقط یک آرزو است؟*

**اصغر کریمی:** نه تنها این توان را دارد که یک اول مه قدرتمند برپا کند بلکه این توان را دارد که کل جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری را نابود کند و یک نظام انسانی برای همه جامعه بسازد. این واقعا در توان این طبقه هست. طبقه ای که اکثریت جامعه را تشکیل میدهد، کارگران مراکز تولید و خدمات و ترانسپورت، پرستاران و بخش زیادی از پزشکان و معلمان و بخش زیادی از دانشجویان و زنان و جوانان، در واقع بخش اعظم جامعه را طبقه کارگر تشکیل میدهد و اگر صفوف خودش را منسجم کند، خودش را متشکل کند و اهداف روشنی مقابل خودش بگذارد، قدرت عظیمی میشود. اگر یک روز کار نکند به معنی واقعی کلمه چرخ جامعه از کار می افتد. هیچ چیز واقعی تر از این نیست. و از آنطرف با حکومتی طرف است که نماینده اقلیت جامعه است، بسیار منفور است، بخش اعظم نیروی سرکوبش از خود کارگران و مردم زحکمتش هستند و اگر الان هنوز نمیتوانند اسلحه را بطرف فرماندهان خود بگیرند در شرایط بحرانی و انقلابی اینکار را میکنند و به صف مردم میپیوندند و جمهوری اسلامی یک ترسش از همین ها است. میداند که اینها از خود طبقه کارگر هستند که اجیر شده اند و دارد به خود اینها هم بیشترین ستم و سرکوب را میکند. حکومتی که در سطح بین المللی و در داخل بسیار منزوی است. بحران عمیق اقتصادی دارد و قادر نیست ساده ترین نیازهای جامعه را برطرف کند، نمیتواند به ساده ترین خواست های زنان جواب بدهد که نیمی از جامعه را تشکیل میدهند، نمیتواند به میلیون ها فارغ التحصیل دانشگاهها و کلا جوانانی که وارد بازار کار میشوند کار یا بیمه بیکاری بدهد، صفوفی پراکنده و پر از دعوا دارد و به این معنی این امکان بالقوه برای طبقه کارگر وجود دارد. سوال این است که طبقه کارگر، رهبرانش و حزبش چه باید بکنند که این توانایی بالفعل شود و به اهدافش برسد.

***کیوان جاوید:*** *شما میتوانید بگویید آیا امسال نمونه های امیدبخشی هست که طبقه کارگر ایران در شرایطی هست که این اوضاع را متحول کند و جامعه را به سمت زندگی بهتری هدایت کند؟*

**محمد آسنگران:** بالقوه بله اما بالفعل را هم اگر بخواهیم مورد بحث قرار بدهیم برای پاسخ به این سوال کافی است به اعتراضات اجتماعی و هر روزه جنبش کارگری و دیگر اقشار معترض آن جامعه نگاه کنید. از مراکز مختلف کارگری تا اعتراضات هزاران نفره معلمان و پرستاران و... امسال اتفاقات مهمی را خلق کرده اند که بسیار اجتماعی تر و جلوتر از اعتراضات سالهای قبل است. سالهای قبل و سال قبلتر هم ما در این ابعاد شاهد اعتراضات این چنینی نبودیم. به نظر من امسال جامعه و اعتراضات کارگری و معلمان و پرستاران وارد فاز تازه ای شده اند. دلیل این مسئله هم روشن است زیرا زندگی برای اکثریت بالایی از جامعه و بویژه مزد بگیران غیر قابل تحمل شده است. وقتی که خود دولت خط فقر را حدود دو میلیون تومان اعلام میکند و دستمزد را حدود هفتصد هزار تومان تعیین میکند این یعنی اکثریت عظیم مردم آن جامعه را به زندگی فلاکتبار محکوم کردن. از نظر خود دولت و آمارهایی اعلام شده خودشان اکثریت عظیم مردم ناچارند سه برابر زیر خط فقر زندگی بکنند. معنی این سیاستها یعنی توهین و بیحرمتی و تحمیل مرگ تدریجی به آن جامعه و این طبیعی است که چنین حکومت و سیاستی مورد اعتراض قرار میگیرد.

در چنین شرایطی یک آخوند و یک بچه آخوند و یا یک فرمانده سپاه و دیگر مقامات این حکومت میتوانند میلیاردها دلار دزدی بکنند و این دزدیها همه مقامات دولتی را دربر گرفته است، از طرف دیگر کارگران و تولید کنندگان واقعی و مردم زحمت کشی که این ثروت عظیم را خلق کرده اند خودشان باید از گرسنگی رنج ببرند.

بنابر این اعتراضات وسیع و اجتماعی در مقابل این همه اجحاف و نابرابری تنها راه مقابله با آن است و این اعتراضات هم اکنون در جریان است. یکی از نمونه های امیدبخش به تغییر اوضاع همین اعتراضات کارگری و معلمان و پرستاران است که میبینیم. علاوه بر این چند تشکل کارگری در مورد دستمزدهای سه چهار برابر زیر خط فقر بیانیه مشترکی منتشر کرد و عزم خود را برای مقابله با این اوضاع نشان دادند همه این نمونه های از جمله نمونه هایی است که جامعه میتواند امید به آینده بهتر را در تقویت این اعتراضات بیابد.

حرکت اعتراضی معلمان که در ابعاد هزاران نفره به خیابان آمدند و هم اکنون در تدارک اعتراضات وسیعتری هستند میتواند کل فضای سیاسی جامعه را از ریشه متحول کند. در کنار و در پیشاپیش این اعتراضات، اعتصابات و تجمعات کارگری را میبینیم که هر روزه در مراکز مختلف کار در سراسر ایران به بخشی از داده های اجتماعی تبدیل شده است.

اما ممکن است گفته شود با این وجود این اعتراضات هنوز دولت و حکومت را وادار به عقب نشینی نکرده است. بنابر این من فکر میکنم اتحاد و همبستگی بیشتر از این را لازم داریم که دشمن را به عقب نشینی وادار کنیم. بلقوه نیروی وسیع و قوی طبقه کارگر این توان را دارد اما باید کاری کرد با اتحاد و همبستگی و هماهنگی بیشتر صف اعتراض کارگران و معلمان و پرستاران و زنان و جوانان و.... را به میدان آورد. این نیروی بلقوه باید بلفعل بشود تا ما بتوانیم مطالباتمان را به کل سیستم حاکم تحمیل کنیم.

**اصغر کریمی:** در ادامه نکاتی که محمد آسنگران گفت دوست دارم چند نمونه مشخص را بگویم. معلمان با میلیون ها خانواده دانش آموز سر و کار دارند و هر بار اعتصاب میکنند کل جامعه را متوجه خود میکنند و یک نقطه قوت بزرگ آنهاست که هر بار اعتراض میکنند اعتصاب و اعتراضشان سراسری است هم سال ۸۵ و هم سال گذشته اینطور بود. این نقطه قوتی است که باید مورد توجه بقیه صفوف طبقه کارگر هم قرار گیرد. یک نکته دیگر این است که مراکز بزرگ و کلیدی کارگری در سال گذشته دست به اعتصاب و اعتراض زدند. سال های قبل و همیشه هم اعتراضات وجود داشته اما اولا ابعاد و تعداد این اعتصابات به مراتب بیشتر شده و ثانیا در سالهای اخیر اعتصاب در مراکز بزرگ و کلیدی بیشتر شده است. مثلا ایران خودرو علیرغم اینکه حراست و وزارت اطلاعات بشدت این مرکز بزرگ را کنترل میکنند تا مانع هر حرکتی بشوند، با خواست افزایش دستمزد دست به اعتصاب و اعتراض زدند، و یا برخی دیگر از ماشین سازی ها، پتروشیمی ها، کارگران معادن مثل چادرملو و بافق یزد، که اعتراضات باشکوهی داشتند و فی المثل در بافق با توجه به حضور فعال خانواده هایشان یک شهر را به حرکت درآوردند و صدها یا هزاران اعتصاب دیگر در مراکز کارگری و در کنار اینها سایر اقشار جامعه اعتراضشان بیشتر شده است دانشجویان، جوانان، زنان برای رفتن به استادیوم و انواع خواست های دیگر به اشکال مختلف اعتراض میکنند، هوای خوزستان خراب میشود بلافاصله اعتراض شروع میشود و الان خوزستان به یک مرکز بحران تبدیل شده و هر لحظه ممکن است به انفجار مردم منجر شود، قزوین و اراک و مراکز صنعتی حالت انفجاری دارند. در چنین شرایطی طبقه کارگر قدرت بیشتری دارد تا شرایطی که جمهوری اسلامی قدرتمند است و جامعه را به سکوت کشانده باشد.

***کیوان جاوید:*** *همه این نمونه ها که گفتید ممکن است بگویند چه ربط مستقیمی به اول مه امسال دارد آیا میشود اول مه قدرتمندی را برپا کرد؟*

**محمد آسنگران:** باید برای این مسئله تلاش کرد. اینطوری نیست که آروز کنیم و فکر کنیم فردا این اتفاق میفتد. بحث این است که فعالین و تشکلهایی هستند که نقش دارند. توان و پتانسیل این را دارند که نیروی کارکن آن جامعه را به تحرک و اتحاد بیشتری رهنمون بشوند. برای مثال در هر مرکز کارگری تعدادی فعال و رهبران کارگری وجود دارند که معتمدین و منتقدین و معترضین و رادیکالهای آن مرکز هستند. همینها در این مراکز شبکه ها و محافلی از انسانهای آگاه و دلسوز را به دور خود جمع کرده اند و آن مراکز را صاحب سازمان و یا شبکه های تصمیم گیرنده کرده اند که در مورد مسائل مختلف به مرجع و اتوریته اکثریت کارگران تبدیل شده اند. این فعالین همراه با تشکلهای کارگری که وجود دارند اگر بتوانند فراخوان مشترکی برای اول مه بدهند توجه های زیادی به خود جلب میکند. اما اگر این اتفاق نیفتد ممکن است تشکلها جداگانه فراخوان بدهند و با نفوذ محدودی که هر کدام از آنها دارند باز هم ما با قدرت کمتری در مقابل دستگاه دولت و سرمایه داران قرار میگیریم.

امسال دیگر همه اقشار کم درآمد جامعه به این قناعت رسیده اند که مشکل عمومی جامعه امروز تامین معیشت است و برای زندگی بهتر راهی بجز اتحاد و همبستگی و به میدان آمدن وجود ندارد.

امروز در ایران مسئله معیشت به معنی مرگ و زندگی است. بنابر این یا جامعه باقدرت به میدان می آید و تامین معیشت با استاندارد امروزی را به سرمایه داران و دولت تحمیل میکند یا ناچار به زندگی فلاکت باری میشود که اسم آنرا باید مرگ تدریجی گذاشت.

به جامعه که نگاه میکند از کارگر گرفته تا معلم از پرستار گرفته تا کارگران بیکار از جوانان قشر زحمتش گرفته تا زنان خانه دار همگی با مشکل تامین معیشت دست و پنجه نرم میکنند. همه این اقشار را اگر نگاه کنید یعنی نود درصد جمعیت ایران. اگر حتی بخشی از این جمعیت عظیم بتواند متحدانه برای خواست و مطالباتش به میدان بیایید حکومت توان مقابله با آنرا ندارد.

**اصغر کریمی:** یک قدم بزرگی که بویژه در سال گذشته جامعه به جلو برداشت این است که همه روی خواست افزایش دستمزد متحد شده اند. درست است که مثلا معلمان هنوز نسبت به مسائل کارگران مراکز صنعتی توجه کمی دارند که خوب است درمورد این مساله و علت آن صحبت کنیم و یا بعضا کارگران نسبت به مسائل بقیه جامعه کم توجهی بکنند اما همه روی مساله دستمزد متحد شدند. معلم دستمزد بیشتر میخواهد میگوید چرا خط فقر سه میلیون و نیم است ولی حقوق من یک میلیون است، کارگر میگوید چرا من هفتصد و بیست هزار میگیرم یعنی سه چهار برابر زیر خط فقر، پرستاران همین اعتراض را دارند، بازنشسته ها هم همینطور. در نتیجه روی یک خواست مهم متحد شده اند. حالا اینکه معلمان نظام هماهنگ دستمزد میگویند، پرستاران به شکل دیگری و کارگران هم به شکل دیگری ولی همه میگویند حقوق ما باید زیاد شود میخواهیم زندگی کنیم. معلمان حقوق خودشان را با پزشکان مقایسه میکنند که حق هم دارند ولی مهم است که همه صریح و روشن روی خواست افزایش حقوق و دستمزد یک حرف را بزنند و بگویند حقوق ها باید بیشتر از خط فقر باشد. و نکته دیگر اینکه چرا معلمان و تشکل هایشان خودشان را کنار تشکل های کارگری قرار نمیدهند که اطلاعیه مشترک دادند حول مساله دستمزد؟ مگر معلمان و پرستاران همین مشکل را ندارند؟ یا رهبران کارگری در چادرملو و ایران خودرو و پتروشیمی ها چرا به حرکت تشکل های کارگری نمی پیوندند؟ تشکل های کارگری اسم و رسمی دارند، آماده تر هستند، میتوانند با هم تماس بگیرند و اطلاعیه مشترکی بدهند اما هم معلمان و پرستاران و هم مراکز مختلف کارگری میتوانند بیانیه آنها را امضا کنند و این حرکت را هرچه بزرگتر کنند. دو خواست دیگر که میخواهم اشاره کنم یکی مساله تشکل است که نه تنها باید بعنوان یک حق از آن دفاع کرد چون با تشکل قدرت کارگر هزار بار بیشتر میشود، ولی فقط دفاع از حق نیست خودش باید برای متشکل شدن به حرکت درآید، در مراکز مختلف کارگری متشکل تر شود، تشکلهای موجود را قوی تر کنند و به آنها بپیوندند، معلمان کانون صنفی را واقعا مال خودشان بکنند، در کانون صنفی در همه شهرها معلمان مثلا ده خواست روشن را مطرح کنند، و حول خواست های روشنی متحد شوند و خواست دیگر آزادی کارگران و معلمان زندانی است چون اگر با اعتراض جمهوری اسلامی را مجبور کنیم آنها را آزاد کند کارگر و معلم و غیره قوت قلب بیشتری برای حرکت و اعتراض و متشکل شدن پیدا میکند.

***کیوان جاوید:*** *شما به لزوم اتحاد اقشار مختلف طبقه کارگر اشاره داشتید اما آنطور به نظر میرسد که پراکندگی اقشار طبقه کارگر بیشتر از اتحادشان است. مثلا وقتی معلمین به خیابان می آیند کارگران نیستند. وقتی پرستاران هستند معلمین نیستند یا وقتی کارگران چادرملو اعتراض میکند کارگران بافق با آنها نیستند. آیا شما این پراکندگی را میبیند. اگر پاسخ مثبت است چگونه میگویید باید اول مه متحدانه را برگزار کرد که کل جامعه را نمایندگی کند؟*

**محمد آسنگران:** اولا این یک ایدآلی است که من فکر نمیکنم هیچ وقت اتفاق بیفتد مثلا اگر معلمان اعتراض بکنند از آن طرف کارگران و پرستاران در مراکز کار دست از کار بکشند و بروند به معلمان بپیوندند. این اتفاق نمیفتد در میان اقشار مختلف کارگری هم نباید این انتظار را داشت. در دنیای واقعی در یک جامعه مسائلی هست که در مقاطعی به مسئله همگانی تبدیل میشود. امروز در ایران موضوع تامین معیشت و بحث دستمزد و حقوق، چنین موقعیتی را خلق کرده است. حتی هر سال نمیشه اینرا گفت. اما امسال میتوان اینرا در ایران گفت.

میدانم که به مناسبت روز جهانی کارگر در یک جامعه نرمال ممکن است اقشار دیگر پیام و بیانیه و اعلام حمایت بکنند. اگر نه در روز جهانی کارگر اساسا کارگران مراسمهایی برپا میکنند و مارش میروند و سیاستشان را برای جامعه و حقوق خود اعلام میکنند.

بحث این است که ایران امروز را نمیشود مثل یک جامعه نرمال سرمایه داری هم فرض گرفت. زیرا بسیاری از مسائل در آن جامعه حالت اوژانس و بحرانی پیدا کرده است. اولا خود حکومت بهم ریخته تر از آن است که خیلیها تصور میکنند. برعکس تبلیغات جریانات پرو حکومتی و راست ناسیونالیست اوضاع رژیم اسلامی بحرانی تر از آن است که رسانه های حکومت و بین المللی میخواهند به خورد مردم بدهند. جمهوری اسلامی امروز در موقعیت ضعیف تری از قبل قرار گرفته است. هم از نظر منطقه ای و جهانی هم از نظر داخلی این رژیم در حالت ضعیفتری قرار گرفته است.

برای جنگ و جدال با حکومت یک فاکتور این است که اگر دشمنت ضعیف شده باشد یک موضوع مهمی است که بتوانید به آن تعرض کنید و یا تحت فشار قرار بدهید. به نظر من جمهوری اسلامی امروز از هر زمان دیگری ضعیفتر است. مسئله دیگر این است که امروز مسئله تامین معیشت به مسئله نود درصد جمعیت ایران تبدیل شده است. بحث این نیست که من دوست دارم مردم متحد باشند. و یا فراخوان میدهم که متحد بودن چیز خوبی است و ... بحث علاقه و خواست این حزب و آن جریان نیست. بحث جدال مرگ و زندگی است. بنابر این یک جامعه معترض و به درجه زیادی آگاه نمیتوان شاهد خود کشی اکثریت جمعیت خودش باشد. اوضاع به جایی رسیده است باید متحد شد. مردم ناچارند برای ادامه زندگی و تامین معیشت خود متحد عمل کنند. زیرا جامعه ایران قرنها جلوتر و متمدن تر از حکومت و قوانین فرهنگ آن است. مردم سهم خودشان را از زندگی و اقتصاد و سیاست میخواهند. این تناقض بزرگی است. یک روز همین تناقض کمر سیستم حاکم را میشکند. بنابر این اول مه امسال میتواند نقطه عطفی در این جهت باشد.

***کیوان جاوید:*** *ولی پراکندگی هست. قبلا جنبش دانشجویی شعارهای مشخصی داشت مثلا جنبش دانشجویی متحد جنبش کارگری ...*

**اصغر کریمی:** اتفاقا نمونه های مثبت در این زمینه روزبروز دارد بیشتر میشود. روز ۱۰ اسفند در تهران اتفاق جالبی افتاد. بخشی از فعالین کارگری و تعدادی از کارگران پالایشگاه تهران در تجمع معلمان شرکت کردند. هرچند تعدادشان هزاران نفر نبود و بیشتر سمبلیک بود اما این بسار مهم و راهگشا است. همینطور بازنشسته ها و دانشجویان و در برخی شهرها محصلین در تجمع معلمان شرکت کردند. یا در بافق به شکل دیگری این همبستگی اتفاق افتاد. همسران کارگران با دستگیری کارگران در وسط شهر چادر زدند، فرماندار را در دفتر کارش محبوس کردند و گفتند فورا عزیزان ما را آزاد کنید و در واقع شهر بافق را حول خواستشان متحد کردند. اینها اتفاقات تازه ای است قبلا به این شکل نبود. قبلا هم همسران کارگران در پتروشیمی ها، در هفت تپه و کیان تایر و بعضی اعتراضات دیگر حضور داشتند اما مورد بافق بسیار برجسته بود، ۱۰ اسفند یک نقطه برجسته دیگر از همبستگی بود. درمورد دستمزد هم سال های گذشته اینطور نبود که کارگر و معلم و پرستار برای این خواست متحد به میدان بیایند. اعتصاب کارگران ایران خودرو که یک مرکز بسیار مهم و کلیدی کارگری است و بر کل جنبش کارگری و در فضای سیاسی ایران تاثیر میگذارد نمونه دیگری است.

در چنین شرایطی داریم به استقبال روز جهانی کارگر میرویم. سالهای گذشته با چنین شرایطی مواجه نبودیم. پراکندگی هست اما تلاش برای متشکل شدن و متحد شدن هم هست یا تشکل های کارگری که اطلاعیه مشترک میدهند برای دستمزد. این اتفاقات در شرایطی که جمهوری اسلامی قدرت سرکوبش بسیار کمتر شده است دارد می افتد. جمهوری اسلامی نمیتواند براحتی جلو تجمعات و اعتصابات را بگیرد فی المثل معلمان در اوایل بهمن و روزهای اول اسفند و ده اسفند و نیمه اول فروردین اعتراضاتی داشتند که جمهوری اسلامی نتوانست مانع آنها شود. جلو اعتصابات کارگری را نمیتواند بگیرد، از هر منفذ این جامعه دارد اعتراض بیرون میزند، و جمهوری اسلامی ضعیف تر از همیشه. در چنین شرایطی داریم به طرف اول مه میرویم.

**کیوان جاوید:** چه اتفاقی افتاده است و چه کار ویژه ای در جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی شده است که ما میتوانیم بگوییم امسال قویتر از سالهای قبل هستند؟

**محمد آسنگران:** کار ویژه ای که من میبینم نیاز زندگی مردم تحت ستم است که آنها را ناچار به تحرک کرده است. مثلا اگر معلمان را نگاه کنید هزاران نفر به میدان آمدند در حالیک همین تشکل صنفی را سالهای قبل هم داشتند. منتها هم نیاز زندگی، هم آگاهی از حقوق خود و هم فضای جامعه در هر دوره ای متفاوت است. یک فاکتور مهم سیاسی در ایران این است که تعادل قوا تا حدودی به نفع مردم تغییر کرده است. در جبهه های معینی جمهوری اسلامی تضعیف شده است. این تضعیف شدن جمهوری اسلامی، تعادل قوا را به نفع مردم ورق زده است. در عین حال مردم توان تحمل زندگی فلاکت بار کنونی را ندارند. زیرا مردم و اقشار پیشرو جامعه ایران توقعشان از زندگی و سهمی که برای خود از زندگی قائل هستند خوانایی با موقعیت و سطح معیشت کنونیشان ندارد.

این ساده نیست که در جامعه ای زندگی کنید که ثروت و منابع طبیعی سرشار داشته باشد و حاکمان میلیارد میلیارد دزدیهایشان افشا بشود، از طرف دیگر کارگر دستمزدش کفاف کرایه خانه اش را هم ندهد و ناچار بشود برای زنده ماندن اضافه کاری و یا شغل دیگری دست و پا کند.

علاوه بر این امکان ارتباط شهروندان با هم با استفاده از میدیای اجتماعی موجود قابل مقایسه با هیچ دوره ای در گذشته نیست. رسانه ها و و اپوزیسیون با استفاده از همین امکانات تاثیراتی به مراتب بیشتر از پیش دارند. جنگ جناحهای خود رژیم هم یک فاکتور است که به جان هم افتاده اند. همه اینها را وقتی در کنار هم قرار بدهید فضایی اعتراضی را خلق کرده است که آغاز دوره تازه ای است. و باید این دوره تازه را دریافت.

اینکه میگویید هنوز پراکندگی هست من هم میگویم بله هست، باید برای متحد شدن تلاش کرد این کار ساده ای نیست. اما از هر زمان دیگری عملی تر و ممکن تر است. بالاخره احزابی، تشکلهایی و فعالین و رهبرانی باید بروند با تلاش خود این اتحاد و همبستگی را ممکن کنند.

***کیوان جاوید:*** *یک مساله دیگر هم هست. امکان توافق و رفع تحریم ها هست. آیا این تاثیر مثبت برای کارگران و جنبش های دیگر دارد یا منفی؟*

**اصغر کریمی:** همه میدانند و رهبران جمهوری اسلامی هم کتمان نمیکنند که در موقعیت ضعیفی وارد بحث توافقات شدند و حتی راحت برد برد هم نمیتوانند بگویند. جمهوری اسلامی داشت کارهایی میکرد جلویش را گرفتند. تحریم ها، فشارها و بویژه ترس از انفجار مردم مجبور شد کوتاه بیاید و البته کار خوبی هم کرد کوتاه آمد. صدها میلیارد دلار پول حاصل استثمار و دسترنج کارگران را صرف تاسیسات اتمی کرد و یک دلیل تحریم ها هم همین مساله اتمی بوده و در نتیجه از هر لحاظی به مردم ضربه زده و سفره مردم را خالی تر کرده است. مردم این عقب نشینی و ضعف حکومت را میبینند اما اینکه مردم چقدر از این شرایط استفاده کنند به عنصر پیشرو، رهبران کارگری و تشکل های کارگری برمیگردد. اگر از این شرایط استفاده نکنند این دوره هم میرود. جمهوری اسلامی خواب این را دیده است که اگر به توافق برسند شروع کند به تشدید ریاضت کشی اقتصادی چون جلب سرمایه به کارگر خاموش و دستمزد کمتر نیاز دارد، یارانه کالاهای اساسی را بیشتر قطع کند و وضع اکثریت مردم از اینهم بدتر شود آنهم در شرایطی که ضعیف تر است و قدرت سرکوب کمتری دارد، وضعیت آشفته تری در صفوفش حاکم است و بویژه بخش های مختلف مردم آماده تر و متعرض تر هستند. این فاکتورها شرایط مساعدتری برای اعتراض کارگران ایجاد کرده اند. ممکن است کسی بپرسد که مبارزه علیه اسیدپاشی چه ربطی به اول مه دارد. اما در جامعه ای که در حال اعتراض است کارگر خیلی راحت تر میتواند اعتراض کند. اگر بخش های دیگر جامعه در حال اعتراض نباشند، ساکت و بی تحرک باشند و تسلیم و مرعوب شده باشند، کارگر را هم راحت مرعوب میکنند. اینها همه به هم ربط دارند. کارگران و رهبران و تشکل هایشان باید به همه ابعاد این مساله فکر کنند و بر اساس این شرایط تصمیم بگیرند که یک قدم دیگر میتوانند به جلو بردارند و جمهوری اسلامی را عقب بزنند.

***کیوان جاوید:*** *شما از دستمزد کم و از دره فقر و ثروت صحبت کردید و میگویید طبقه کارگر الان باید بیایید پاسخ خودش را بدهد. آیا فکر نمیکنید این همه اعدام در ایران مربوط به طبقه کارگر است؟ آیا طبقه کارگر را باید در صنف خودش دید که دائم برای دستمزد بیشتر و حق تشکل و... تلاش میکند یا باید پرچمدار همه اعتراضات جامعه باشد؟*

**محمد آسنگران:** ببینید ما یک بحث داریم تحت عنوان جنبش کارگری و بحث دیگر هم طبقه کارگر است. اینها یکی نیستند اگرچه جنبش گارگری جنبش این طبقه است. اما هنگامیکه از جنبش کارگری حرف میزنیم داریم از بخش معترض و پیشرو این طبقه حرف میزنیم. این جنبش معلوم است به تمام مسائل جامعه کار دارد. این جنبش نقدش و اعتراضش به کل سیستم سرمایه داری حاکم است. نقدش به بی حقوقی انسان است. استراتژی این جنبش انداختن سرمایه و برپایی یک جامعه آزاد و مرفه و برابر برای کل احاد جامعه است. بنابر این مسئله اعدام، مسئله برابری زن و مرد، مسئله حقوق کودک، مسئله محیط زیست و همه مسائلی که به زندگی انسان مربوط میشود به طبقه کارگر مربوط است و عامل محرکه این ایده ها در طبقه کارگر جنبش کارگری و رهبران و پیشروان این جنبش است.

بنابر این رهبران و فعالین و احزابی که خود را بخشی از طبقه کارگر و فعالین جنبش کارگری میدانند و این سیاستهای انسانی و انقلابی را نمایندگی میکنند میایند و جامعه را سازمان میدهند و فراخوان میدهند که برای برپایی یک زندگی بهتر باید به میدان آمد و از جمله مقابله با مجازات اعدام یکی از این مسائل است.

اما برای طبقه کارگر و توده های میلیونی کارگران اولین و مهمتری و فوری ترین مسئله تامین معیشت است. در کنار تامین معیشت خود هیچ موضوعی در جامعه نیست که به این طبقه و جنبش کارگری مربوط نباشد. بنابر این مبارزه و اعتراض به بی حقوقی انسان در جامعه چیزی نیست که این و آن از خارج طبقه کارگر به او تزریق کنند. نیاز زندگی و حفظ حرمت و کرامت انسانی است که طبقه کارگر را ناچار به مبارزه میکند. مسئله اعدام هم یکی از آن بیحرمتیهای وحشیانه و نقض حقوق انسانی است که بوسیله حاکمان اعمال میشود و باید در مقابل آن ایستاد.

بنابر این نیاز زندگی و حفظ حرمت انسانی است که طبقه کارگر را ناچار میکند دست به اقداماتی بزند. طبقه کارگر به همین هدف تامین نیازهای زندگی و حرمت انسانی است که میرود تشکل درست میکند و مبارزه را سازمان میدهد. زیرا دشمن او که حاکمان در هر کشوری هستند سازمان خودشان را دارند. در ایران ارتش و سپاه و زندان و شکنجه و آخوند و سگ و قاضی اسلامی و آدمکش و.... را سازمان داده و به شکل ارگانیک و سیستماتیک برای سرکوب شهروندان هر روز خود را قدرتمند تر و باتجربه تر میکنند. طبقه کارگر هم ناچار است برای مقابله با این جانیان خود را متشکل کند و به میدان بیاید.

***کیوان جاوید:*** *اخیرا حکمی به کارگران داده اند که شما دارید کارگران را تحریک میکنید که متشکل شوند یا اعتصاب کنند و این جرم محسوب میشود. رژیم تلاش میکند جنبش کارگری را از اهدافش دور نگهدارد. در مقابل این مساله چکار باید کرد؟*

**اصغر کریمی:** روشن است که یک خواست دیگر در دستور کارگران قرار میگیرد که من دارم تلاش میکنم برای متحد شدن و متشکل شدن یا اعتراض کردن و این حق من است و شما حق نداری همکار مرا دستگیر کنی چون رهبر من است، نماینده من است میخواهد مرا متحد کند. اینجا است که باید الگوی مبارزه همسران کارگران معدن در بافق را مقابل جامعه گذاشت. کارگران چادرملو باید بیایند به میدان شبیه همسران کارگران معدن بافق. تا این حکومت هست خواست آزادی رهبران کارگری هم مطرح است چون مدام مبارزه هست و عده ای به زندان میافتند و بنابراین خواست آزادی بدون قید و شرط کل زندانیان سیاسی و عقیدتی و بطور مشخص خواست آزادی کارگران و معلمان زندانی لازم است در هر اعتراض و اعتصابی و در فراخوان ها و بیانیه های تشکل های کارگری و تشکل های معلمان بعنوان یکی از مهمترین خواست ها مطرح شود. اما اجازه بدهید یکی دو نکته مشخص تر را درمورد اول مه که داریم بطرفش میرویم اشاره کنم. من فکر میکنم دانشجو باید بگوید اول مه به من مربوط است و فعالانه در تجمعات اول مه شرکت میکنم. ۹۰ درصد دانشجویان بچه های کارگر و زحمتکش هستند.

دوم اینکه روزهای مثل اول مه روزهای مهمی هستند. ببینید الان روزهای اعیاد ارتجاعی، روز مرگ خمینی، روز تولد فلان امام و روز به معراج رفتن مسیح و سفر محمد از یک شهر به یک شهر دیگر و انواع این روزهای عقب مانده و ارتجاعی را داریم. بشریت مترقی و آرمانخواه هم باید بگوید منهم روزهای دیگری دارم. روز اول مه که پشتش سالهای طولانی تلاش طبقه کارگر برای یک زندگی بهتر است، یا هشت مارس روز جهانی زن، روز جهانی دفاع از حقوق کودک، ما هم باید این روزها را برجسته کنیم. دانشجو باید بگوید منهم خودم را به اردوی کارگر متعلق میدانم و روز جهانی کارگر به من مربوط است در مقابل مفتخورانی که زندگی مرا به اسارت گرفته اند باید کاری بکنم. معلمان هم همینطور. این در قدرت معلمان هست. نشان دادند که در توانشان هست. باید بگویند این روز روز ما هم هست. کانون صنفی معلمان باید برای اول مه فراخوان بدهد و بگوید این روز خواست هایمان را با صدای بلند اعلام میکنیم. بگوید معلمان و کارگران زندانی را آزاد کنید. حق تشکل داریم کسی نباید جلو فعالیت مان را بگیرد. افزایش حقوق میخواهیم بالاتر از خط فقر، از همین الان فراخوان بدهند و از خواست های بقیه کارگران هم حمایت کنند. کارگران چادرملو و بافق که ده روز و بیست روز اعتصاب میکند یا کارگر ایران خودرو که برای دستمزد اعتراض میکند در قدرتش هست که بگوید اول مه روز من است و راهپیمایی میکنم یا میتینگ برگزار میکنم. این روز کارگران تمام دنیا دست به اعتصاب و راهپیمایی میزنند منهم میخواهم اینکار را بکنم. به یک معنی تمام جامعه باید خودش را آماده کند.

***کیوان جاوید:*** *فکر نمیکنید گرایش و یا دیدگاه خاصی مانع این است که بخشهای مختلف جنبش کارگری و مردم معترض و زنان و دانشجویان و... با هم متحد بشوند؟*

**محمد آسنگران:** واقعیت این است که جنبش کارگری هم مثل هر جنبش دیگری گرایشات مختلف و نگرشهای مختلف و تشکلهای مختف در آن هست. به نظر من این طبیعی ترین داده های جامعه است. منهم شنیده ام که کسانی میگویند این پراکندگی از آنجا می آید که این تشکل و یا آن فعال کارگری سکتاریست است. یا مثلا تحلیلش نادرست است وغیره. این به نظرم سطحی ترین برداشتی است که از سوخت و ساز درون جنبش کارگری ارائه داده میشود. به نظر من در بهترین حالت و آزاد ترین موقعیت هم تشکلهای مختلف و گرایشات مختلف وجود خواهند داشت. حالا که آزادی در ایران نیست تشکلها موجود عمدتا تشکلهای فعالین هستند. ما هنوز یک تشکل توده ای کارگری نداریم. من با این توهم شریک نیستم که بگویم این تشکلها چرا یکی نیستند و یا فراخوان بدهم بروند یکی بشنود.

اما این توقع واقعی است که بخواهیم بر سر یک موضوع همه گیر متحدانه و در کنار هم به اقدام مشترک دست بزنیم. هنگامیکه یک موضوع مهم و همه گیر در جامعه وجود دارد مانند امروز ایران و بحث تامین معیشت برای نود درصد جامعه به موضوع مهمی تبدیل شده است، از کمونیستش تا سندیکالیستش از امکانگرا تا اصلاح طلبش، حتی از ناسیونالیست تا اسلامیستش را به تکاپو انداخته است. زیرا موضوع تامین معیشت امروز در ایران به افکار و گرایش و تشکل و حزب مورد علاقه این و آن محدود نیست کل آحاد جامعه با یک فقر عمومی دست به گریبان شده است.

زیرا سیستمی در ایران حاکم است که زندگی اکثریت عظیم آن جامعه را به زیر خط فقر رانده است. سیستمی خشن که هر مخالفتی را با خشونت تمام پاسخ میدهد. در مقابل این توحش حاکم که عملا همه اقشار و گرایشات مختلف جامعه خارج از حاکمیت را تحت فشار قرار داده است میشود در کنار هم قرار گرفت. زیرا خواست و مسئله تامین معیشت در ایران به یک موضوع همگانی تبدیل شده است. میتوان انتظار داشت که همه گرایشات درون جنبش کارگری و تشکلها و فعالین آن با هر تفکر و دیدگاهی که دارند فراخوان مشترکی بدهند و جامعه را به یک کارزار اجتماعی در دفاع از زندگی و حرمت انسانی همه شهروندان دعوت کنند. در عین حال اختلاف گرایشات میتواند همچنان به قوت خود باقی بماند و حتی عمیقتر و پایه ای تر از این که هست هم باشد.

با این توضیحات میخواهم این واقعیت را هم تاکید کنم که در درون جنبش کارگری همانند جنبش چپ گرایشات سنتی و بازدارنده و محدود نگر وجود دارد این یک واقعیت است. اما مانع اتحاد و تشکل و قدرتمند شدن اینها نیستند. مانع اصلی تا به امروز همچنان سیستم حاکم و دولت و قوانین حاکم هستند. نباید سوراخ دعا را گم کرد. کسانیکه بیربطی خود به طبقه کارگر را میخواهند به گردن این یا آن تشکل و فعال کارگری بیندازند راه به جایی نمیبرند. اتفاقا در میان جریانات چپ کسانی که بیشتر از همه از درد سکتاریسم آه و ناله میکنند خودشان از همه سکت تر و فرقه ای تر هستند.

از این که بگذرم یازدهم و دوازدهم اردیبهشت روز جهانی کارگر و روز معلم است. در این دو روز و روزهای بعدش میشود فراخوان و اقدام مشترک و هماهنگ را تدارک دید. باید تلاش کرد در این روزها کارگران و معلمان و پرستاران و بیکاران و همه ستم دیدگان و آزادیخواهان در کنار هم و متحدانه به میدان بیایند.

***کیوان جاوید:*** *چه کار ویژه ای باید کرد تا این مانع را برداشت؟*

**اصغر کریمی:** یک نکته مشخص در جنبش کارگری وجود شوراهای اسلامی است. یک مانع اتحاد کارگر و معلم و غیره همین شوراهای اسلامی هستند. که هم جلو اتحاد کارگران را میگیرند هم درمورد دستمزد سازش میکنند چون نماینده و دلسوز حکومتند نه کارگر، کارگران باید تکلیف اینها را روشن کنند. اینها زهر خودشان را هر روز به کارگران میزنند. وابسته و ابزار دست دولت هستند و دستشان هم بازتر است. اما حتی دولت نماینده های شوراهای اسلامی را هم دستگیر میکند که باید برای آزادی آنها هم اعتراض کرد اما کارگران باید بگویند اینها نماینده ما نیستند. در کانون صنفی معلمان هم گرایشی هست که نماینده واقعی معلمان نیست نه خواست های عمیق معلمان را بیان میکند نه تلاش میکند که معلمان با کارگران و بقیه مردم معترض متحد شوند. اما در میان معلمان گرایش خیلی قوی هم هست که خواست های رادیکالی دارد، اتحاد همه را میخواهد و اینها هستند که باید کانون صنفی را نمایندگی بکنند چه در سطح سراسری و چه در شهرها. همین مساله درمورد پرستاران هم صادق است. نکته دیگر اینکه باز هم تاکید من این است که تشکل های کارگری، کانون صنفی معلمان و تشکل پرستاران بعنوان یک اقدام مشخص میتوانند به مناسبت اول مه یک پلاتفرم مشترک بدهند سر خواست هایشان و این الگویی میشود برای اتحاد کل جامعه و بقیه جامعه را فراخوان بدهند که همه از این خواست ها حمایت کنند. خواست های آنها هم خواستهای ۹۰ درصد جامعه است.

**کیوان جاوید:** در ایران هزاران کارگر افغان بیحقوق و تحت فشار قرار دارند آیا در حمایت آنها و برای متحد شدن آنها با طبقه کارگر ایران کار ویژه ای در اول مه باید بشود؟

**محمد آسنگران:** متاسفانه ما اکنون ناچار میشویم بگوییم کارگران غیر ایرانی و یا افغان هم در ایران هستند و چکار باید کرد و.... در حالیکه در یک جامعه نرمال آنها بخشی از طبقه کارگر هستند و باید بخشی از جنبش کارگری باشند. زیرا عملا آنها شهروندان آن جامعه هستند. هنگامیکه در یک جامعه کار میکنید در کنار کارگران آن جامعه قرار میگیرید و منفعت مشترکی دارید. همچنانکه دولتها و سرمایه داران یک منفعت مشترک جهانی دارند و هر سرمایه داری در هر کشوری منافع مشترکی با سرمایه داران آن کشور دارد.

گفتم ناچاریم اکنون از کارگر افغان حرف بزنیم زیرا علاوه به بیحقوقی کارگران ایرانی که شامل آنها هم میشود، کارگر افغان بیحقوقی مضاعف تری را هم به جرم غیر ایرانی بودن ناچار است تحمل کند. این بی حقوقی از سه جهت به شهروندان غیر ایرانی قابل مشاهده است. از طرف کارفرما، دولت و گرایشات راست و نژاد پرست ایرانی. از این سه زاویه علیه انسانهای زحمتکش "غیر ایرانی" بی حقوقی و بی حرمتی اعمال میشود. کارگرانی که در آن جامعه تولید میکنند و کار خدماتی میکنند و سختترین کارها را اتفاقا همین کارگران "غیر ایرانی" انجام میدهند. همین کارگرانی که دارند آن جامعه را میسازند و نیروی کارشان را میفروشند از جمله بی حقوق ترین انسانها هستند. این بخش از شهروندان ایران علاوه بر تمام فشارها و بیحقوقیهای تحمیل شده به آن جامعه ناچارند به "جرم افغان بودن و غیر ایرانی بودن" فشارهای دیگری را هم تحمل کنند.

به نظرم جنبش کارگری که پرچمدار رهایی کل جامعه است باید با دقت بسیار بیشتری و با حساسیت بسیار بیشتری به این بخش از هم طبقه ایهای خودش توجه کند و با تمام قدرت از حقوق و حرمت انسانی آنها دفاع کند. نه تنها در روز اول مه بلکه هر روز باید در محل کار و زیست و در کل جامعه دست به کار تغییر فرهنگ و سیاست و قوانینی شد که حقوق شهروندی این شهروندان زحمتکش را نقض میکند.

***کیوان جاوید:*** *یک مانع تبعیض جنسیتی در میان کارگران است. این مساله را چگونه توضیح میدهید؟*

**اصغر کریمی:** یک روند مثبت و یک پیشروی هم دارد شکل میگیرد. زنی که در مقابل اسیدپاشی اینطور تظاهرات قهرمانانه به راه می اندازد دارد این پیشروی را نشان میدهد. ۹۰ درصد جامعه زیر خط فقر زندگی می کنند، و اکثر زنان هم متعلق به طبقه کارگر و این بخش از جامعه هستند و باید نقش بسیار فعال تری در اعتراضات کارگری ایفا کنند. تاثیر آنها را در بافق توضیح دادم و یا اخیرا در کارخانه کنتورسازی ایران در شهرستان البرز که همسران کارگران به کارخانه رفتند و همراه با کارگران این مرکز دست به تجمع اعتراضی زدند و کارفرما را وادار کردند همان روز دو ماه حقوق معوقه را بپردازد.

***کیوان جاوید:*** *برنامه ما به پایان خودش نزدیک میشود اگر پیامی دارید میکروفون در اختیارتان است*

**محمدآسنگران:** مرسی از وقتی که در اختیار من گذاشتید. نکته ای که باز هم میخواهم تاکید کنم این است که کلید تغییر این شرایط سخت زندگی و بهبود این شرایط به نفع مردم و جنبش کارگری و علیه دولت و سرمایه داران امروز به این گره خورده است که چقدر میتوانیم متحد و یکپارچه به میدان بیاییم. اولین قدم شاید از همینجا آغاز بشود که تشکلهای موجود فراخوان و عمل مشترک و هماهنگ را در اول مه وظیفه خود بدانند. اتحاد خودشان را سرمشق اتحاد همه کسانی قرار بدهند که قرار است با نیرو قدرت آنها جامعه را متحول کنند.

اگر همین تشکلهای موجود کارگری، معلمان و پرستاران و ... همراه با فعالین مراکز کارگری بتوانند اقدام مشترک و یا هماهنگی را فراخوان بدهند بدون شک یک قدم جدی رو به جلو خواهد بود.

***کیوان جاوید:*** *کار خاصی صورت گرفت که این اتفاق افتاد؟*‌

**اصغر کریمی:** بنظر من قبل از هرچیز مربوط به پیشروی زنان و جامعه است که دارد عقب ماندگی ها را پشت سر میگذارد. جامعه دارد مدرن تر میشود و سنت های عقب مانده و مذهبی را کنار میزند. کانال جدید هم که مدام روی این فرهنگ تاکید میکند تاثیر ملموسی داشته است. ولی کل جامعه دارد نمونه های مثبتی ارائه میدهد و این بسیار مهم است و راه پیشروی بطرف مبارزات توده ای و اجتماعی را بازتر میکند.

کلیه مساله هم رهبران و تشکل ها هستند و کار آنها بر کل جامعه تاثیر میگذارند. تشکل های موجود علیرغم اینکه تشکل های توده ای کارخانه ها نیستند اما در کارخانه ها و مراکز کارگری نفوذ دارند، چهل هزار امضا جمع میکنند، بارها رهبرانشان به زندان میافتند و امروز صدها رهبر کارگری شناخته شده داریم که یک نقطه قوت مهم جنبش کارگری و کل جامعه هستند و علیرغم هر اختلافی که داشته باشند میتوانند نقش مهمی ایفا کنند. نه تنها بیانیه مشترک بدهند بلکه یک بند بیانیه شان میتواند خطاب به جامعه، به دانشجویان و کل مردم باشد که از آنها و خواست هایشان حمایت کنند. اول مه باید رنگ و بوی دیگری بگیرد. اول مه به دانشجویان، بخش روشنفکر جامعه، هنرمندان و نویسندگان، فعالین مدیای اجتماعی، به همه اینها مربوط است و انتظار میرود نقش و سهم خودشان را ایفا کنند و اول مه را به یک روز بزرگ در مقابل روزهای ارتجاعی و مذهبی که جمهوری اسلامی دامن میزند تبدیل کنند.